

فصلنامه دیکتاتوری حقوق فنایر

دوره‌ی ۲۳، شماره‌ی ۸۲، تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۱۱۱ تا ۸۳

مطالعه‌ی تطبیقی تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق ایران و غرب

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ – تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۰۶)

قدرت‌الله رحمانی

استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی*

چکیده

تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق ایران حول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در سه دوره‌ی حیات سیاسی ایران (حد فاصل انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی) قابل بازناسی است. در صدر مشروطه که مقارن دوره طلایی ارافق‌ها به مجرمین سیاسی در حقوق غربی است، در ایران هنوز جرم سیاسی به رسمیت شناخته نشده بود. در دوره‌ی اول حکومت پهلوی دوم و در زمانه‌ای که اروپا گام‌های نهایی در بازپس‌گیری ارافق‌های اعطایی به مجرمین سیاسی را بر می‌دارد، در حرکتی معکوس، اولین قدم‌ها برای به رسمیت شناختن جرائم و مجرمین سیاسی در ایران برداشته می‌شود. دوره‌ی دوم محمدرضا پهلوی، معاصر دوره‌ای است که نظام‌های حقوقی اروپایی در آستانه‌ی گذار به آخرین مرحله از تحول در مفهوم جرم سیاسی و تردید در معناداری تفکیک و تمایز جرم سیاسی و غیرسیاسی قرار گرفته‌اند، در حالی که مفهوم جرم سیاسی در ایران از هر دوره‌ی دیگری معنادارتر شده است. و بالاخره، تلاش‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تمهید مقررات راجع به جرم سیاسی در نظام کیفری کنونی ایران که سرانجام به تصویب قانون جرم سیاسی در اردیبهشت ۱۳۹۵ منجر گردید، در برهمه‌ای از تاریخ صورت گرفته که حقوق غربی، اساساً از تفکیک و تمایز جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده است.

کلیدواژگان: جرم حکومتی، جرم سیاسی، قانون اساسی، حقوق ایران، مطالعه تطبیقی.

* Email: gh.rahamani@atu.ac.ir

مقدمه

مفهوم جرم سیاسی در نظام‌های حقوقی معاصر، طی دو قرن اخیر فراز و فرودهایی داشته است که این تحولات مبتنی بر کیفیت ارافق در حق مجرمین سیاسی، در چهار دوره مشخص از هم بازشناخته می‌شود. مطالعه در سیر تحول جرم سیاسی نشان می‌دهد حقوق غربی از دوران ماقبل دستورگرایی تاکنون سه دوره «شدت عمل»، «افراط در ارافق» و «تعادل در ارافق» را در حق متهمین و مجرمین سیاسی پشت سر گذاشته و اکنون در حال طی کردن چهارمین دوره است که می‌توان آن را دوره‌ی «ادغام» جرایم عمومی و سیاسی نام گذاشت. دوره‌ای که تمایز و تفکیک مجرمین عادی از مجرمین سیاسی، فلسفه اولیه خود را به تدریج از دست داده و ضرورت اعطای ارفاق‌های ویژه به متهمین سیاسی رنگ باخته است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۰۹). دوره سرکوب و شدت عمل علیه مجرمین سیاسی به همه‌ی دوران پیش از انقلاب‌های اروپایی قابل اطلاق است (زینل، ۱۳۷۸: ۶۲). پس از انقلاب فرانسه نگرش ارافقی به متهمین سیاسی تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه شکل گرفت و به سرعت گسترش یافت که دوره تثبیت و تحکیم ارفاق‌ها و امتیازات نام گرفته و به دوره‌ی طلایی ارفاق‌ها و از زاویه‌ای دیگر به دوره افراط در ارافق مشهور است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۵۶). پیش از پایان نیمه‌ی اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرایم سیاسی عمدتاً جرایم علیه امنیت خارجی کشورها احیا شد و کیفرهای شدید درباره‌ی مجرمین این دسته از جرایم بازگشت (Ingraham, 1979: 319). به عبارت دیگر دوران طلایی توجه ارفاقی به مجرمین سیاسی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول رفته رفته، روبروی زوال نهاد و در جریان جنگ دوم جهانی به کلی از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی محظوظ گردید که این دوره را «دوره‌ی افول ارفاق‌ها» و از منظری دیگر «دوره‌ی تعادل در اعطای امتیازات ارافقی» نامیده‌اند (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲). در چهارمین و آخرین مرحله‌ی تحول در تاریخ حقوق کیفری جدید راجع به جرم سیاسی که از سه دهه‌ی پیش آغاز شده و هم اکنون در آن به سرمی بریم، حقوق غربی اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و روند اصلاحات در قوانین کیفری اروپا، در مسیر حذف جرم سیاسی و جذب و ادغام رژیم ارفاقی مجرمین سیاسی در رژیم کیفری جرایم عمومی قرار گرفته است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۴)؛ امری که ناشی از توسعه‌ی همه جانبه و متوازن این جوامع از یک سو و تغییر ماهیت پاره‌ای جرایم سیاسی از دیگر سو تلقی شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۰۸).

در ایران، مفهوم جرم سیاسی و پژوهشی تضمین‌های ویژه در دادرسی جرایم سیاسی، با اقتباس مع الواسطه از قانون اساسی ۱۸۳۱ باریک، وارد قانون اساسی مشروطه شد؛ اما از همان ابتدا، در ک و دریافتی متفاوت از مفهوم، ماهیت، ابعاد و مصادیق جرم سیاسی در حوزه‌ی عمومی ایران در قیاس با آنچه در خاستگاه این تأسیس حقوقی وجود داشت، شکل گرفت و تحولات نظری و تئوری بعدی نیز همپای جوامع مبدع و پایه‌گذار این مفهوم پیش نرفت؛ آن‌چنان که در مقطع تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، همان مبنای و منطق قانون اساسی مشروطه راجع به جرم سیاسی اتخاذ شد و رهبران انقلاب در کسوت تنظیم کنندگان قانون اساسی و با هدف حراست و حمایت از آزادی‌های اساسی مخصوصاً آزادی سیاسی، تضمین‌های لازم را برای حمایت از فعالان سیاسی علیه قوای حکومتی، در قالب اصل ۱۶۸ این قانون پیش‌بینی کردند (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۸۷). چنین تمهدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در زمانه‌ای صورت گرفت که حقوق غربی در حال طی کردن آخرین مرحله تحول بود؛ مرحله‌ای که از اساس بر مفهوم جرم سیاسی و تفکیک آن از جرم عمومی نقطه پایان می‌گذاشت.

تحقيق حاضر، در پی پاسخ به پرسش از چیستی جرم سیاسی و سیر تحول این مفهوم در ادبیات حقوقی ایران، با ابتدا بر رویکردی تاریخی و در تطبیق با جوامع مرجع و مبدع تأسیس جرم سیاسی، است. از میان ادوار چهارگانه‌ی یاد شده، دوره‌ی اول و چهارم موضوع بررسی این تحقیق نیست، چرا که در دوره‌ی اول، شناسایی جرم و مجرم سیاسی اساساً مبتنی بر رویکرد ارافقی نبوده است؛ بلکه بر عکس، تفکیک مزبور چه بسا با هدف شدت عمل و سرکوب قانونی مخالفان سیاسی حکومت‌ها تمهد شده بود و دوره‌ی چهارم (زمان حاضر) نیز، زمانه‌ی زوال و بلا موضوع شدن جرم سیاسی است که تحولات راجع به این مفهوم را نقطه پایان گذاشته است. از همین رو، اقدام قوهی مقننه‌ی جمهوری اسلامی ایران (مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان) در تصویب «قانون جرم سیاسی» در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۵ را نمی‌توان همسو و همپای تحولات واقع شده در نظام‌های حقوقی غربی راجع به جرم سیاسی ارزیابی کرد. این پژوهش، بر ادوار دوم و سوم از دوره‌های چهارگانه‌ی پیش‌گفته متمرکز است که ناظر بر اوج و افول ارافق‌ها در حق مجرمین سیاسی و مبین دو مقطع اصلی از تحول مفهومی جرم سیاسی در ساحت و صحنه‌ی سیاست کیفری نظام‌های حقوقی است. از این رو، زمانه‌ی زوال موضوع را دربرنمی‌گیرد و طبعاً بررسی مفهوم و مصادیق جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی ایران نیز خارج از چارچوب این تحقیق است.

۱. همسان انگاری جرم سیاسی و جرم حکومتی در صدر مشروطه

از خلاص مذاکرات مجلس شورای ملی و نیز جهت‌گیری مباحث مطرحه در مطبوعات منتشره در سال‌های صدر مشروطه، چنین برمی‌آید که تلقی و فهم عمومی از عبارت ترکیبی «جرائم سیاسی و مطبوعاتی»، اختصاص «جرائم مطبوعاتی» به جرائم سیاسی فعالان حوزه‌ی عمومی و انحصار «جرائم سیاسی» به جرائم سیاسی ارتکابی توسط دولتمردان و هیئت حاکمه (به طور مشخص وزیران)، بوده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۵۹). به عبارت دیگر، تلقی رایج در صدر مشروطه از مفهوم جرم سیاسی و متهم سیاسی، مترادف انگاشتن این دسته از جرائم و متهمین، با جرائم ارتکابی توسط عناصر سیاسی حکومت بوده است. از این رو، هر جا از جرم مطبوعاتی سخن رفته، مقصود جرائم ارتکابی ناشی از اعمال کنش‌گران سیاسی خارج از حکومت است و هر جا تعبیر جرم سیاسی به کار گرفته شده، جرائم عوامل سیاسی حکومت، به وزیر و وزیران، مد نظر قرار گرفته است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۴۶۰).

یک مطالعه‌ی اجمالی در شرایط سیاسی و اجتماعی این دوران که عمدتاً از طریق فحص در مذاکرات ادوار مجلس شورای ملی و نیز محتوای مطبوعات آن زمان صورت گرفته، میان این واقعیت است که مسئله مبتلا به حکومت در صدر مشروطه، نحوه‌ی مواجهه با مطبوعات و مهار و کنترل اصحاب جراید بوده و اساساً تصور کنش سیاسی در حوزه‌ی عمومی و به تبع آن وقوع جرم سیاسی، از غیر مطبوعات بسیار دشوار بوده و مطبوعات در معنای عام کلمه (اعم از روزنامه و شب‌نامه و اعلامیه و بیانیه و ...) تقریباً یگانه ابزار ارتکاب جرم سیاسی توسط فعالان حوزه‌ی عمومی در آن دوران به شمار می‌رفته است. (برای دیدن نتایج این مطالعه بنگرید به: رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۰۷)

برای اثبات همسان‌انگاری «جرائم مطبوعاتی» با جرائم سیاسی مطبوعاتی و «جرائم سیاسی» با جرائم حکومتی در صدر مشروطه، مروری بر مفاد مذاکرات مجلس شورای و مواضع اصحاب قلم و مطبوعات در سال‌های صدر مشروطه، ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱. نخستین پرسش‌ها از چیستی جرم سیاسی در ایران

مطالعه تاریخی در متون و اسناد حقوقی دوره‌ی صدر مشروطه، نشان می‌دهد که بحث در «چیستی جرم سیاسی» اول بار در جریان مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی راجع به لایحه‌ی قانون مؤقت هیئت منصفه در مهر و آبان ۱۳۰۱ شمسی (۱۹۲۲م) در گرفته است (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰)

۳۹). پیش از آن و در پی طرح لایحه‌ی استفساریه دولت راجع به اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در مجلس در فروردین ماه سال ۱۳۰۱، تنها مباحثی که در حوزه‌ی عمومی پیرامون جرم سیاسی ابراز شده، واکنش و موضع گیری مطبوعات در قبال لایحه‌ی استفساریه دولت است که طی آن، ضمن مخالفت با تفسیر پیشنهادی دولت راجع به محدوده‌ی شمول اصل ۷۹ که به نظر می‌رسید دامنه‌ی اصل را به جرایم سیاسی مطبوعاتی محدود کرده است، خواستار ارائه‌ی لایحه‌ای جامع از سوی دولت به مجلس شدند که هم متضمن جرایم ارتکابی توسط اهالی مطبوعات باشد و هم جرایم و تخلفات ارباب حکومت و وزیران را در بر بگیرد. مطالبه‌ی فعالانه‌ی سیاسی مطبوعات درباره‌ی لزوم محکمه‌ی متوازن و هم‌سنگ مطبوعاتی‌ها و حکومتی‌ها بر این منطق استوار بود که محکمه‌ی اصحاب قلم و ارباب جراید به خاطر انتقاد از وزیران و دولتمردان و رها کردن صاحب منصبان خاطی و متخلف که مورد هجومه‌ی نشریات قرار گرفته‌اند، خلاف عدالت و آرمان مشروطه است و لازم است هم‌زمان با محکمه مطبوعاتیان و بلکه مقدم بر آن، عملکرد وزیران و صاحبان قدرت در ترازوی عدالت سنجیده شود.^۱ از این‌رو، تصویب متوازن و هم‌زمان «قانون محکمه مطبوعات» و «قانون محکمه وزراء» در مجلس شورای ملی، به مطالبه‌ی اصلی فعالان مطبوعاتی از دولت و مجلس تبدیل گردید.^۲

۱. [...] قبل از محدود کردن جراید، باید وزراء و حکام مأمورین دولت محدود شوند. قبل از اجرا کردن قانون هیأت منصفه [درباره جرم مطبوعاتی] باید قانون محکمه وزراء به مجلس پیشنهاد شده و به موقع اجرا گذاشته شود [...] جراید فخش می‌دهند ولی آیا وزراء و مأمورین تاکنون خطابی نکرده‌اند؟ [...] اگر برای محکمه رجال، یک محکمه صالحی موجود بود، ما محکمه مطبوعات را بیش از آن‌ها لازم می‌دانستیم. ولی رجال دولت بدون مستولیت و بدون محکمه باشند [...] و آن وقت به تشکیل هیأت منصفه [فقط برای مطبوعات] مبادرت کردم، به ما می‌فهماند که غرض فقط و فقط توسعه دایره استبداد و خودسری است، نه حفظ حیثیات و شئون مطبوعات ... (جريدة شفق سرخ، شماره ۶۷، ۲۵ شهریور ۱۳۰۱: ص ۲، به نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۷۵-۲۷۵).

۲. [...] ما با تشکیل محکمه مطبوعات موقفيم ولی باید قانون مزبور با قانون محکمه وزراء توأم‌آز مجلس بگذرد [...] دست تعیدی از کجا بر فرق مردم فرود می‌آید؟ آیا از میان جراید است یا از دربار و وزارت‌خانه‌ها و دارالحکومه‌ها و دواویر مالیه و عدلیه و غیره؟ [...] جریده نگاران هم احیاناً به حقوق دیگران تعدي می‌کنند ولی آیا وسائل تعدي در دست چه طبقه بیشتر فراهم است؟ اول باید برای کوتاه کردن آن دست قوى قوانین وضع نمود [...] آن کسانی که متظاهر به حمایت حقوق افراد شده و جراید را از این که تعرض به حیثیات اشخاص می‌نمایند، ملامت کرده و مقصر می‌دانند، اگر در اظهارات خود راستگو بودند آیا نمی‌بايسی به متعدیان بزرگتر [...] یعنی مسیben فقر و تنگکستی عمومی و مسیben بی‌چیزی خزانه دولت، قوانین وضع کنند؟... (جريدة شفق سرخ، پیشین)، «شما ای وکلاه، و ای کسانی که شما را محکمه افکار عمومی می‌نامند، به موقعیت و منافع و تجاوزات یک وزیری نظر کنید و او را با

این مطالبه منطقی، بر اساس قاعده «اذن در شیء، اذن در لوازم آن است» بر این مبنای بود که اگر محکمه مطبوعات به رسمیت شناخته می‌شود، باید آثار و لوازم چنین محاکمه‌ای نیز پذیرفته شود و از آنجا که لبی تیغ مطبوعات، همواره متوجه دولتمردان و صاحبمنصبان سیاسی است و نه مردم کوچه و بازار، بنابراین سزاوار است متناسب با شیجه دادگاه مطبوعات که ممکن است تبرئه‌ی نشریه از اتهام نسبت ناروا به صاحبمنصبان حکومتی باشد، برای رسیدگی به ماهیت نسبتی که نشریه به عامل حکومت داده است نیز محکمه‌ای تشکیل شود،^۱ تا در صورتی که واقعاً از ناحیه آن صاحب منصب، تخلف مورد ادعای نشریه، ارتکاب یافته است؛ مجازات قانونی نسبت به او اعمال گردد. سماجت و پی‌گیری حوزه‌ی عمومی که در این دوره تقریباً منحصر به مطبوعات است، بالأخره دولت را وادار کرد تا متن پیشنهادی خود به مجلس راجع به قانون موقتی هیئت منصفه را به گونه‌ای تنظیم کند که صلاحیت تام و مطلق هیئت منصفه در کلیه محاکمات مشمول اصل ۷۹ متمم قانون

موقعیت و منافع و تجاوزات یک روزنامه‌نگار مقایسه کنید و حکمیت کنید و به من بگویید کدام یک از ما بایستی زودتر در محکمه عدل ملی زانو بر زمین بزند و زودتر عفو و اغراض ملت را تقاضا نماید؟ [...] تمنا می‌کنیم مسؤولیت وزراء و روزنامه‌نویس‌ها را مقایسه کنید. دارایی آن‌ها و ما را بسنجید سیاست آن‌ها را با گناه‌های ما آزمایش کنید و بگویید کدام یک از ما زودتر بایستی محاکمه و محکم شود؟ [...] هیأت منصفه را آن طوری که منافع مملکت اقضاء می‌کند به مجلس بیاورید و همان روز لایحه قانونی محاکمه وزراء را از نظر اکثربنگذرانید تا شما را حافظ حقوق ملت و منافع مملکت بدانند. دو میز محاکمه بگذارید و روزنامه‌نویس را محاکمه کنید. ولی فراموش نکنید که در پیش صندلی او بایستی صندلی وزیر گذاشته شود و او اول بایستی محاکمه شود. هر دو محاکمه شوند و هر کدام از آن‌ها محکوم شوند، بایستی مجازات شوند...». (روزنامه اتحاد، شماره ۱۵، ۲۴ شهریور ۱۳۰۱، ص ۲)

نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸۲)

۱. ...روزنامه با چه اشخاصی طرف است و چه تیپ اشخاصی را تنقید می‌کند؟ [...] هیچ شنبه نشد که یک نفر زارع بدیخت که با عرق پیشانی نان خود را تهیه می‌کند، یا یک کارگری که در تابستان میان آفتاب گرم و در زمستان میان برف و باران یک قسم مهیم از خدمات جامعه را انجام می‌دهد، دچار حملات جراید شده باشند. هیچ دیده نشده که یک نفر کاسب یا تاجری که فقط به کسب خود مشغول است یا یک عالی‌که مشغول ترویج مسائل شرعی و امور دینی است مورد مهاجمات و مشاجرات قلمی شوند و تنها یک طبقه مورد مشاجرات و حملات ارباب قلم می‌شوند و او طبقه‌ای است که بر گردن ملت سوار شده و در تحت اسم وزیر، وکیل، معاعون، مدیر، رئیس، والی، حکومت، زمان مقدرات سیاسی یک ملت را در دست گرفته است. [...] ما با این طبقه در یک کشمکش دائمی و جدال همیشگی و تنازع حیاتی هستیم [...] اگر مدیر یک روزنامه را محاکمه کرده و از نسبتی که به یک وزیر داده است، با استاد و مدارک تبرئه کردن و آن استاد و مدارک کاملاً محکومیت و یا لااقل مظنون بودن وزیر را مدلل کرد، آن وقت چه خواهد شد؟ این است که همه می‌گویند هیچ! من که یک روزنامه‌نگار هستم بسیار میل دارم با یک وزیری محاکمه کنم، ولی می‌خواهم بیش از آن وزیر را محکوم کردم چه می‌شود؟ البته هیچ! برای چه؟ [...] این عادله نیست...». (روزنامه اتحاد، پیشین، به نقل از: کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۸۱).

اساسی اعم از جرایم سیاسی و مطبوعاتی را افاده نماید (ملک اسماعیلی، ۱۳۵۵: ۸۹). لیکن کمیسیون عدله‌ی مجلس افزون بر اعمال اصلاحات جزیی در مفاد مواد سه‌گانه‌ی پیشنهادی دولت، ماده‌ی چهارمی را هم به متن لایحه اضافه کرد که متن حذف صلاحیت هیئت منصفه در رسیدگی به «جرائم سیاسی» و اختصاص قانون به «جرائم مطبوعاتی» بود.^۱ دقت در مفاد مذاکرات نمایندگان مجلس به هنگام بحث پرآمون ماده چهارم الحقی کمیسیون عدله‌ی به لایحه پیشنهادی دولت، آشکار می‌کند که بحث درباره‌ی «چیستی جرم سیاسی» دقیقاً پس از قرائت متن ماده مذکور در میان مجلسیان و دولتیان درگرفته است و پس از آن که کمیسیون عدله‌ی مجلس به عنوان مرجعی که استثناء جرایم سیاسی از قانون هیئت منصفه را در متن لایحه پیش‌بینی کرده است، از پاسخ به این پرسش اساسی و تعیین کننده ناتوان شده، نماینده دولت با ارجاع مطلب به لایحه‌ی «قانون محاکمه وزراء» که به ادعای وی تدوین شده است، برای نخستین بار و به طور تلویحی، ترادف و همسانی مفهوم جرم سیاسی با جرم عوامل سیاسی حکومت را وارد ادبیات حقوقی نموده است.^۲ این در حالی است که عبارات متن‌پنهان است که متن‌پنهان سیاسی از صلاحیت هیئت منصفه در مقطع زمانی تصویب این قانون (سال ۱۳۰۱) که هنوز موضوع از حیث ترمینولوژی کاملاً بکر و ادبیات حقوقی ایران فاقد مباحث و پیشینه نظری در این باره بوده است، فی نفسه دلالت یا اشارتی به انطباق واژه

۱. ماده ۴ الحقی کمیسیون عدله‌ی به لایحه پیشنهادی دولت راجح به قانون موقتی هیأت منصفه (مصوب آبان ۱۳۰۱): «متهمین به تقصیرات سیاسی مشمول این قانون نخواهد بود». (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم تقینیه، جلسه ۲۹ آبان ۱۳۰۱).

۲. آقامیرزا محمد نجات: بنده سوالی کردم که متهمین به تقصیرات سیاسی معلوم شود و در مجلس گفته شود که تقصیرات سیاسی چیست [...]. حاج شیخ اسدالله (مخبر کمیسیون عدله‌ی): تصور کنم مورد تعیین تقصیرات سیاسی مربوط به قانون هیأت منصفه نباشد زیرا هر کدام از این تقصیرات یک مواردی دارد و البته در موارد خودش هر کدام معین خواهد شد [...] آقامیرزا محمد نجات: بنده از مخبر سوال می‌کنم که تقصیرات سیاسی را بیان فرمایند، می‌گویند در قانون خودش است آقای مخبر! کدام قانون راجح به این تقصیرات سیاسی یعنی چه؟ بفرمایید در کدام قانون که از مجلس گذشته است، قید شده؟ قانون و ماده و تاریخش را بفرمایید. حاج اسدالله (مخبر کمیسیون عدله‌ی): آقای نجات اگر اصراردارند در این مسئله که مجازات و تقصیرات سیاسی معین شود، بنده عرض می‌کنم هیچ قانونی در این خصوص نداریم [...] معاون وزیر عدله‌ی: [...] این که آقای نجات راجح به مقصرين سیاسی سوال فرمودند، بنده عرض می‌کنم البته باید یک قانون برای مجازات مقصرين سیاسی معین شود. هر چند در قانون محاکمه وزرا، تقصیرات سیاسی و مجازات آن‌ها معین شده و اگر چنان‌چه به تصویب بررسد مقصود آقا [میرزا محمد نجات] در آن جا پیش‌بینی شده است». (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، پیشین).

«متهم سیاسی» بر عوامل سیاسی حکومت (به طور خاص وزیران) نداشته، لیکن تصریح نماینده دولت بر این مطلب که وضعیت جرم و مجرم سیاسی در قانون محاکمه وزراء معلوم خواهد شد، مبین این واقعیت می‌باشد که در متن نهایی مصوب مجلس، عملاً خواسته ارباب جراید و مطبوعات مبنی بر ارایه متوازن و متناظر لایحه هیئت منصفه (برای محاکمه مطبوعات) و لایحه محاکمه وزراء نادیده انگاشه شده است.

۲-۱. تصویب قانون جرم حکومتی به مثابه جرم سیاسی

با وجود وعده وزارت عدله در سال ۱۳۰۱ راجع به ارایه لایحه قانون محاکمه وزراء که به نظر می‌رسد با هدف کاستن از حجم اعترافات حوزه عمومی به ویژه فعالان سیاسی در مطبوعات مطرح شد، این لایحه تا سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۸) به مجلس نیامد.

در تیرماه ۱۳۰۷ و به ابتکار علی اکبر داور وزیر وقت عدله که خود در زمان دعواه مطبوعات با دولت بر سر ارایه هم زمان لایحه محاکمه مطبوعات و لایحه محاکمه وزراء در سال ۱۳۰۱، از طرفداران ایده «تناسب» در حقوق و مسئولیت‌های متقابل هیئت حاکمه و فعالان مطبوعاتی بود^۱، لایحه‌ای تحت عنوان «قانون محاکمه وزراء و هیئت منصفه» تقدیم مجلس گردید که برای نخستین بار به صراحة «جرائم سیاسی وزراء» را در کنار «جرائم سیاسی مطبوعات»، مشمول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی و رسیدگی به اتهامات هر دو دسته از متهمین جرایم مذکور را در صلاحیت هیئت منصفه‌ای واحد قرار می‌داد؛ امری که آشکارا مطالبه تاریخی فعالان سیاسی و مطبوعاتی درخصوص تمهید مناسب، متناظر و متوازن تعقیب و محاکمه هر دو طرف منازعه میدان سیاست (اصحاب مطبوعات و ارباب حکومت) را اجابت و تأمین می‌نمود. اگر چه به هنگام طرح اولین مباحث راجع به ضرورت «تلازم میان محاکمه مطبوعاتیان و محاکمه وزیران» از سوی اصحاب مطبوعات در سال ۱۳۰۱ اساساً سخنی از تلازم این مطالبه با حضور هیئت منصفه در این هر دو محکمه نبود، اما از آن جا

۱. ... پایستی محاکمه وزراء راهم [در کنار محاکمه مطبوعات] درنظر گرفت [...]. وقتی که قانون محاکمه وزراء - که یکی از مسائل اساسی است - نباشد، یک وزیر نالائق و بدی ممکن است بباید و همه جور کارهای بد را مرتكب شود و بعد از زحمات زیاد به او رأی عدم اعتماد داده شود و منفصل شود و به مفت از چنگ اعتراف قانون بجهد [...] اصل تناسب باید فراموش شود. به یک زمامداری می‌گفتم که شما اصل تناسب را فراموش کرده‌اید و تصور می‌کنید زمامدارهای لایقی هستند! اگر شما اقرار می‌کنید که دارای نواقص هستید، این حق را به یک روزنامه‌نویس بدھید که روزنامه‌اش ناقص باشد...». (داور، علی اکبر، متن سخنرانی راجع به هیأت منصفه، روزنامه اتحاد، ۲۵ مهرماه ۱۳۰۱، صص ۱ و ۲، به نقل از کوهستانی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۹۸).

که، مطالبه مذکور در ضمن مباحث مربوط به نحوه اجرای اصل ۷۹ متمم قانون اساسی راجع به جرایم مطبوعاتی و در مقابل و با هدف ایجاد تعادل با آن، مطرح گردید؛ به تدریج، دامنه‌ی «اصل ملازمه بین محاکمه مطبوعاتی‌ها و محاکمه حکومتی‌ها» به فروعات این اصل، از جمله تلازم در بهره‌مندی از تضمین‌های ویژه دادرسی مندرج در اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی نیز کشیده شد، با این تفاوت که فلسفه علنی بودن و حضور هیئت منصفه در محاکمات مطبوعاتی، اعطای تضمین به «متهم» در برابر قدرت حکومت بوده است؛ لیکن درخصوص محاکمه وزیران این تضمین، اساساً معطوف به رعایت حقوق عمومی و جلوگیری از تبانی هیئت حاکمه در تبرئه‌ی غیرعادلانه و یا اعطای تخفیف بی‌جهت در مجازات عوامل خود، می‌باشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۶۴).

مفاد قانون محاکمه‌ی وزراء و هیئت منصفه که در ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷ چنان که از عنوانش پیداست مرکب از دو بخش «محاکمه‌ی وزراء» و «هیئت منصفه» بود که در مواد ۱ تا ۸ و ۱۱ تا ۱۴ آیند تعقیب و دادرسی جرایم ارتکابی از سوی نخست وزیر یا وزیران را مورد حکم قرار می‌داد و مواد ۹ و ۱۰ راجع به نحوه انتخاب هیئت منصفه و شرایط تشکیل محکمه اصل ۷۹ متمم قانون اساسی بود که در تبصره ماده ۱۰ بر وحدت هیئت منصفه و صلاحیت یکسان آن در مطلق دادرسی‌های موضوع اصل ۷۹ (اعم از جرایم سیاسی وزراء و جرایم مطبوعاتی) تصریح و تأکید شده بود.^۱ این قانون در حالی بر لزوم حضور هیئت منصفه در محکمه رسیدگی به تقصیرات سیاسی وزراء تصریح کرده بود^۲ که صرفاً به تقسیم جرایم ارتکابی توسط وزیران به دو بخش اصلی «جرائم عمومی و جرایم سیاسی» بسنده داشت. از این رو، با تصویب این قانون بر تلقی مبتنی بر انطباق «جرائم سیاسی حوزه‌ی عمومی» بر عنوان «جرائم مطبوعاتی» از یک سو و «جرائم سیاسی حوزه‌ی حکومتی» بر عنوان «جرائم سیاسی» از دیگر سو، مهر تأیید زده شد، بی‌آنکه به مفهوم یا مصادیق جرایم سیاسی اشاره‌ای شود. در پی تصویب این قانون، تناظر مفهومی دو واژه «جرائم سیاسی» و «جرائم مطبوعاتی» به مثابه پوشش دهنده‌ی جرایم ارتکابی در هر یک از دو «حوزه‌ی حکومتی» و «حوزه‌ی عمومی» به یگانه تلقی

۱. تبصره ماده ۱۰ قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه مصوب ۱۶ تیرماه ۱۳۰۷: «در تمام مواردی که مطابق قانون اساسی محاکمه باید با حضور هیأت منصفه به عمل آید انتخاب هیأت مزبور و تشکیل محکمه منصفه بر طبق ماده ۹ و ۱۰ این قانون خواهد بود». (روزنامه اطلاعات، شماره ۵۲۸، ۱۷ تیرماه ۱۳۰۷، ص ۲ به نقل از: کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۶۶).

۲. تبصره ماده ۸ «قانون محاکمه وزراء و هیأت منصفه» مصوب ۱۶ تیر ۱۳۰۷ کمیسیون عدالیه مجلس شورای ملی: «در موارد تقصیرات سیاسی، هیأت منصفه حضور خواهد داشت» (همان).

مشترک در نزد صاحبان اندیشه از محتوای اصول ۷۷ و ۷۹ متمم قانون اساسی مبدل شد و متعاقب آن، قانون دائمی هیئت منصفه ۱۳۱۰ نیز بر اساس همین نگرش به تصویب رسید. انگاره‌ی ترادف مفهوم جرم سیاسی با مفهوم جرم حکومتی که در سال‌های نخست حکومت پهلوی اول متولد شد و در ادبیات حقوقی ایران نصیح گرفت، تا پایان دوره‌ی حکومت وی، انگاره‌ای بی‌رقیب در بیان مفهوم جرم سیاسی باقی ماند؛ اما در بی‌فروافتادن پرده‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی، مفهوم جرم و مجرم سیاسی، معنایی فراتر از جرایم ارتکابی توسط وزراء در اذهان و افهام صاحب‌نظران پیدا کرد؛ اگر چه جرایم وزیران هیچ‌گاه به عنوان یکی از مصاديق اصلی و عمده جرایم سیاسی، از دایره مباحث حقوقی خارج نشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۲۱).

۱-۳. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن صدر مشروطه ایران

آنچه مسلم و قطعی است، این که در دوره صدر مشروطه (مقارن با بخش اعظم نیمه اول قرن ۲۰ میلادی) مفهوم جرم سیاسی در غرب، آن چنان که در اذهان و افهام صاحب‌نظران سیاسی و حقوقی ایرانی بود، مترادف و همسان جرم سیاسی عوامل حکومت تلقی نمی‌شده و اساساً خاستگاه و منشأ این مفهوم، معطوف به حمایت از مبارزان سیاسی و فعالان حوزه عمومی در برابر اقتدار و استبداد حکومت‌های وقت بوده است. از این‌رو، فعالیت سیاسی مطبوعاتی اگر چه بخش مهمی از کنش سیاسی فعالان حوزه‌ی عمومی و به تبع آن یکی از مهم‌ترین ابزار تولید‌کننده‌ی جرایم سیاسی در عصر جدید زندگی اروپائیان در طول سال‌های قرن ۱۹ به شمار می‌رفت؛ اما صور دیگری از جرایم سیاسی مطبوعاتی مهم‌تر به حساب می‌آمد. ضمن آن که بسیاری از اعمال کارگزاران حکومت نیز که متضمن نقض حقوق بشر و سلب حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد ملت تلقی می‌شود، از ابتدای پذیرش تفکیک جرم سیاسی از جرم عمومی در نظام‌های مدرن حقوقی، در ذیل عنوان جرایم سیاسی قرار گرفته است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۵).

در دوران مقارن با دوره اول مشروطه، نظام‌های حقوقی غربی دهه‌های پایانی دوین دوره از ادوار چهارگانه توجه به جرم و مجرم سیاسی در عصر جدید (موسوم به عصر طلایی ارافق‌ها) را که دوره‌ی «ثبت و تحکیم امتیازات و ارافقات» بود از سر می‌گذراندند و به علت حوادث پس از جنگ اول جهانی، در حال گذار از این دوره به دوره‌ی سوم یعنی عصر «افول ارافق‌ها» بودند و سرانجام

هم با تشید جنگ دوم جهانی (هم زمان با پایان دوران اول مشروطه و سقوط رضاشاه در ایران) سیاست مدارا و نرمش با مجرمین سیاسی از نظام کیفری غربی رخت بربست و جایش را به شدت عمل و مجازات این دسته از مجرمین داد. (Ingraham, 1979: 318)

در حقوق فرانسه، در دوران طلایی مفهوم جرم سیاسی، افزون بر جرایم سیاسی مطبوعاتی (بر اساس تعریف بسیار موسع قانون مطبوعات ۱۸۸۱ و اصلاحات بعدی آن)، همه عناوین مجرمانه‌ای که مستفاد از مقررات موضوعه و نیز رویه قضایی، مشمول عنوان جرم سیاسی می‌شد، اعم از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۵) - به استثنای جرایم آثارشیستی همچون تحریک به اعتصاب عمومی و تبلیغات برای مردم اشتراکی (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) و نیز جرایم توریستی (صانع، ۱۳۹۲: ۳۹۲) - به عنوان مصاديق جرایم سیاسی شناخته می‌شدند و مرتكبان چنین جرایمی، از تضمین‌ها و ارافق‌های مربوط به مجرمین سیاسی برخوردار بودند. این در حالی است که در ایران - چنان که بررسی شد - در مقطع تاریخی مورد مطالعه، هنوز بر سر بود و نبود جرم سیاسی (غیرمطبوعاتی) بحث می‌گردید و منتهای مصاديقی که برای این مفهوم به رسمیت شناخته شد، نه جرایم غیرمطبوعاتی ارتکابی در حوزه‌ی عمومی، بلکه صرفاً جرایم عوامل و کارگزاران سیاسی حکومت بود که آن هم به نحو اجمال و نه تصریح بر عناوین مجرمانه مورد اشاره مقتن قرار گرفت. (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۶۷)

۲. تحول مفهوم جرم سیاسی در دوره‌ی پهلوی

پیشامد شهریور ۱۳۲۰ درهای زندان را به روی زندانیان مغضوب حکومت رضا شاه گشود و افزون بر روزنامه‌نگاران و اصحاب جراید که حسب انگاره حقوقی رایج در عصر حکومت رضاشاه می‌باید یگانه مصاديق منطبق بر عناوین مجرمانه سیاسی در حوزه عمومی باشند، افاد دیگری نیز که به اتهام ارتکاب اعمال خلاف مصلحت حکومت وقت به زندان افتاده بودند، آزاد شدند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۳۳). در این میان، آزادی شمار دیگری از زندانیان سیاسی دوره‌ی رضاشاه، متوقف بر تصویب قانون خاص از سوی مجلس شورای ملی گردید، که این خود، نقطه عطفی در تحول نظام حقوقی ایران راجع به مفهوم و دامنه‌ی جرم و مجرم سیاسی ایجاد نمود؛ چرا که با تصویب قانون عفو محکومین سیاسی و عادی در مهرماه ۱۳۲۰ شماری از عناوین مجرمانه مندرج در قوانین موضوعه، مصدق جرم سیاسی محسوب شد.

۱-۲. تعیین ضمنی مصاديقی از جرم سیاسی

اگر چه به مجرد سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، فرمان عفو عمومی در روز ۲۷ شهریور صادر گردید؛ اما بخشودگی و آزادی برخی زندانیان که به اتهامات سیاسی یا مالی در حبس بودند، نیازمند وضع قانون خاص بود که بر این اساس، مجلس شورای ملی با تصویب قانون عفو محکومین سیاسی و عادی در مهرماه ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) مشتمل بر ۵ ماده، محکومین به حبس به اتهام ارتکاب اعمالی منطبق بر پاره‌ای از عناوین مجرمانه مندرج در قوانین موضوعه را مشمول عفو نمود (ذاکرحسین، ۱۳۸۴: ۹۵) که با توجه به عنوان قانون مذکور (عفو محکومین سیاسی و عادی) و نیز ماهیت عناوین مجرمانه مشمول عفو، (موضوع ماده یک قانون)^۱ می‌توان چنین استنباط کرد که مفنن، شماری از مصاديق جرم سیاسی را در این قانون، به نحو دلالت، معین کرده است که این عناوین عبارتند از: تشکیل یا مدیریت یا عضویت احزاب و گروه‌های ضد حکومت یا دارای مرام اشتراکی در ایران^۲ یا خارج از کشور؛^۳ تبلیغ برای احزاب و گروه‌های ضد حکومت یا دارای مرام اشتراکی یا

۱. ماده ۱ قانون عفو محکومین سیاسی و عادی مصوب ۲۴ مهرماه ۱۳۲۰ مجلس شورای ملی: «به وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود کسانی را که به موجب قسمت (۱) و (۲) ماده ۱ و ماده ۵ قانون مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، و همچنین اشخاصی را که به اتهام مذکور در قسمت اول ماده ۸۱ قانون کیفر عمومی اصلاح شده مصوب اردیبهشت ۱۳۱۰، و کسانی را که بنا بر ماد ۱۶۳ و ۱۶۵ قانون کیفر عمومی و طبق بند (ب) ماده ۲۶۹ مکرر قانون کیفر عمومی مصوب سوم خرداد ۱۳۱۳، تاریخ سی ام شهریور ماه ۱۳۲۰ محکوم شده و زندانی هستند، آزاد نماید». (روزنامه اطلاعات، سال شانزدهم، شماره ۴۶۷۹، ۲۴ مهر ۱۳۲۰، ص. ۱).

۲. قسمت (۱) ماده ۱ قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰: «هر کس در ایران به هر اسم و یا به هر عنوان، دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه یا جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه‌های مذبور در ایران تشکیل شده باشد». (همان)

۳. قسمت (۲) ماده ۱ قانون مجازات مقدمین ... «هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است اگرچه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد». (همان).

اعضای آن‌ها؛ تبلیغ برای تجزیه‌طلبان^۲ و براندازان مسلح^۳ در داخل و خارج کشور؛ تبلیغ بر علیه حکومت در خارج از کشور^۴؛ فحاشی به رئیس مملکت^۵؛ توهین به نمایندگان مجلس^۶؛ صدمه به مأموران حکومت و اعضای نهادهای حکومتی^۷ و نشر اکاذیب.^۸

نگاهی گذرا به عنوانین مذکور این نکته را به ذهن متادر می‌کند که گزینش دقیق عنوانین مجرمانه ذکر شده به عنوان «جرائم سیاسی» به نحوی است که نشان می‌دهد مفتن در مقام بیان جرایم مشمول عفو - به اعتبار ماهیت سیاسی آن - بسیاری از جرایم مشابه و مقارن با جرایم ذکر شده را عالماً و عامداً از عدد جرایم سیاسی خارج کرده است. به عبارت دیگر، اشاره دقیق مفتن به عنوانین خاص مجرمانه به عنوان جرم سیاسی، منطبقاً و در مفهوم مخالف، میین نفی و سلب صفت سیاسی از عنوانین مقارن یا مشابه می‌باشد. به عبارت اخri، از آن‌جاکه قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴^۹ و اصلاحات بعدی آن به طور کلی جرایم را به دو دسته مضر به مصالح عمومی (باب دوم) و عليه

۱. ماده ۵ قانون مجازات مقدمین ... «هر کس برای یکی از جرم‌ها و یا مجرمین مذکور در مواد ۱ و ۲ و ۳ در ایران به نحوی از انجاء تبلیغ نماید [...] و یا بر له یکی از جرم‌ها و یا مجرمین مذکور در موارد فوق به نحوی از انجاء در خارج از ایران تبلیغ کند...» (همان).

۲. ماده ۲ قانون مقدمین ... «هر کس به نحوی از انجاء برای جدا کردن قسمتی از ایران یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیتاً استقلال آن اقدام نماید...». (همان).

۳. ماده ۳ قانون مقدمین ... «هر کس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلابر ضد مملکت ایران مسلحأ قیام نماید...». (همان).

۴. قسمتی از ماده ۵ قانون مقدمین ... «هر ایرانی که بر علیه سلطنت مشروطه ایران [...] به نحوی از انجاء در خارج از ایران تبلیغ کند...». (همان).

۵. ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ اصلاحی اردیبهشت ۱۳۱۰: «هر کس نسبت به رئیس مملکت علناً استعمال الفاظ رکیکه نماید [...] محکوم خواهد شد». (همان)

۶. ماده ۱۶۳ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴: «هر کس [...] نسبت به نمایندگان ملت توهین نماید به [...] محکوم خواهد شد و هر گاه توهین نسبت به مستخدمین اداری مجلس وارد شده باشد، مرتكب به [...] محکوم خواهد شد». (همان)

۷. ماده ۱۶۵ قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴: «هر گاه کسی به یکی از اشخاص مذکوره در سه ماده قبل [مستخدمین اداری، اعضای دیوان محاسبات، وزیران، معاونان، وزیران، محاکم عدیله یا محاکم اداری و اعضای آن‌ها، نمایندگان ملت، مستخدمین دولتی، مجلس، اعضای انجمن‌های بلدی یا ایالتی یا ولایتی یا هیأت منصفه یا مصداقین محاکم تجاری، و یا مستخدمین انجمن‌های مذکور] در حین انجام وظیفه یا به سبب انجام آن، با حریبه یا بی حریبه، ضربه یا صدمه وارد آورد...». (همان).

۸. بند (ب) ماده ۲۶۹ مکرر قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ الحاقی سوم خرداد ۱۳۱۳: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله مراسلات یا عرایض یا راپورتها یا نشر یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء، اکاذیبی را اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً به عنوان نقل قول به شخص یا اشخاص یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انجاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، به [...] محکوم خواهد شد...». (همان).

افراد (باب سوم) تقسیم کرده و در ذیل فصول و مباحث باب دوم، بدون تفکیک جرایم سیاسی از غیرسیاسی، به جرم انگاری افعال یا ترک فعل‌هایی که بعضاً به طور کلی یا جزئی واجد وصف سیاسی می‌باشند، پرداخته است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۶۴۰)؛ لذا اقدام مقنن سال ۱۳۲۰ در سیاسی انگاشتن موارد مشخصی از عناوین جرم‌انگاری شده در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ و همچنین قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب خردادماه ۱۳۱۰، از یک طرف و سکوت در مقام بیان نسبت به عناوین مشابه در این دو قانون از طرف دیگر، به لحاظ منطقی و از باب مفهوم مخالف، عادی و غیرسیاسی بودن جرایم مذکور را از منظر قانون‌گذار افاده می‌کند، از آن جمله است؛ به طور مثال سیاسی دانستن جرایم موضوع مادتین ۱۶۳ و ۱۶۵ قانون مجازات عمومی (توهین به نمایندگان و مستخدمین اداری مجلس و ایراد ضرب و جرح به مطلق مأموران حکومت اعم از سیاسی و اجرائی و اداری و قضایی و ...)، و سکوت در مقام بیان نسبت به جرایم مقارن و مشابه موضوع مادتین ۱۶۲ و ۱۶۴ همین قانون (توهین به وزیران و معاونان وزیران و دیگر مستخدمین دولت و قضات و اعضای اداری قوه قضاییه و اعضای دیگر نهادهای حکومتی).

۲-۲. تصریح قانونی به جرم سیاسی غیرحکومتی

مطالعه سیر تحول در ادبیات متون و لوایح (مصوب و غیرمصوب) قانونی نشان می‌دهد، تحول در تلقی و فهم صاحب‌نظران از مفهوم و مصادیق «جرائم سیاسی»، طی سال‌های پایانی دوره اول حکومت پهلوی دوم، وضوح بیشتری پیدا کرده است، آن‌چنان که در دوره حکومت دکتر مصدق با تصریح بر عنوان «جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی» در کنار اصطلاح «جرائم مطبوعاتی» در قانون دوم مصدق راجع به مطبوعات مصوب ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ شمسی (۱۹۵۳) برای نخستین بار، کنش سیاسی و به تبع آن جرم سیاسی فراتر از حیطه و حدود کار مطبوعاتی، به رسمیت شناخته شده و در متون و مقررات قانونی ایران وارد می‌شود. این در حالی است که نحوه عبارت پردازی مقنن در قوانین راجع به مطبوعات و یا هیئت منصفه و نیز مفاد لوایح پیشنهادی دولت، تا پیش از قانون ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، همواره دلالت ضمنی بر حصر مصادیق جرم سیاسی حوزه عمومی به جرم سیاسی ارتکابی از ناحیه مطبوعات داشته و ادبیات قانونی هیچ‌گاه به حیطه‌ی پذیرش «جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی در حوزه عمومی» نزدیک نشده است. با این حال در قانون ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ و پس از آن در قانون مرداد ۱۳۳۴ راجع به مطبوعات، مقنن صرفاً به «اقرار» و رسمیت دادن به «جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی» اکتفا کرده

و آن را مشمول اصل ۷۹ دانسته است؛ لیکن در تعقیب سنت پیشینیان خود در فرار از تعریف و تعیین مصادیق جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی، کمترین دلالت و اشاره‌ای به چیستی این اصطلاح نکرده است، آن چنان که غیر از عنوانی جزایی مندرج در قانون سابق‌الذکر عفو محاکومین سیاسی و عادی مصوب ۱۳۲۰، هیچ قانون دیگری را در همه دوران مشروطه نمی‌توان یافت که مسخر به تعیین عنوان مجرمانه ای به عنوان جرم سیاسی غیرمطبوعاتی باشد. در قانون مطبوعات مرداد ۱۳۳۴ نیز، متن ضمن حفظ نوآوری قانون ۱۵ بهمن و تکرار عبارت ترکیبی «جرائم مطبوعاتی و همچنین جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی»، تعریفی جدید و به غایت مضيق از «جرائم مطبوعاتی» ارائه کرد که با لحاظ وحدت معیار و ملاک، می‌توان همان تعریف را برای «جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی» نیز استفاده کرد. با این وجود، هیچ کدام از این تحولات مفهومی را نمی‌توان به حساب روى آوردن متن ایرانی به سیاست «ایضاح تفہیتی جرم سیاسی» گذاشت. به ویژه آن که، تاریخ قضا و قضاؤت در ایران، هیچ گاه نمونه ای از تشکیل محکمه اصل ۷۹ برای رسیدگی به یک «جرائم سیاسی غیرمطبوعاتی» را نشان نمی‌دهد.

(رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۷۰)

۳-۲. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن دوره‌ی اول پهلوی دوم

پیش از پایان نیمه اول قرن ۲۰ میلادی، عنصر معنوی بعضی جرایم سیاسی عمدتاً جرایم علیه امنیت خارجی کشورها و از جمله فرانسه احیا شد و کیفرهای شدید درباره‌ی مجرمین این دسته از جرایم بازگشت (Ingraham, 1979: 318)؛ به عبارت دیگر دوران طلایی توجه ارفاقی به مجرمین سیاسی، در سال‌های پس از جنگ جهانی اول رفته، رو به زوال نهاد و در جریان جنگ دوم جهانی به کلی از صحنه سیاست کیفری کشورهای اروپایی محو گردید (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲).

در فرانسه، در این دوران، برای استثنا نمودن برخی جرایم شدید از رژیم ارفاقی، اصلاح و بازسازی مفاهیم و تعاریف آغاز شد و عنوانی معتبرهی از جرایم که سابقاً سیاسی تلقی می‌گردید، تحت عنوان جدید «جرائم اجتماعی» که بدون هدف گرفتن حکومت، به طور مستقیم ابتدا مردم عادی و کوچه و بازار را تحت تأثیر حملات و اقدامات مجرمانه ناشی از انگیزه‌های سیاسی فرار می‌داد، از عداد جرایم سیاسی مستحق ارفاق کیفری بیرون رفت. همچنین جرایم علیه امنیت خارجی

هم‌چون جاسوسی^۱ یا همکاری با دشمن که قبلاً جرم سیاسی محسوب می‌شد، از ردیف این دسته جرایم خارج شده و در عداد جرایم عادی و عمومی قرار گرفت (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳). جداسازی جرایم علیه امنیت خارجی از جرایم علیه امنیت داخلی و محروم ساختن مرتكبان دسته اول از رژیم ارفاقي مجازات‌ها، ریشه در باز تعريف اصطلاحات حقوقی و سیاسی و بازنی‌سازی مفاهیم مندرج در آن‌ها، پس از جنگ دوم جهانی دارد که بر اساس این تعاریف جدید، مفهوم «وطن» از مفهوم «دولت» متمایز شد و برخلاف گذشته که این دو پدیده تفکیک ناپذیر می‌نمودند و لذا تفاوتی در بهره‌مندی از ارفاقي‌های ناظر بر مجرمین سیاسی بین آن‌ها نبود، میان خائن و جاسوس با شورشی و انقلابی تفاوت ایجاد گردید و لذا خیانت و جاسوسی نه تنها از عداد جرایم سیاسی خارج شد، بلکه در دسته جرایم عادی نیز جزو قبیح ترین و نفرت‌انگیزترین جرایم قرار گرفت (زینی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). مجازات اعدام که قریب به یک قرن قبل بر اساس قانون ۱۸۴۹ نسبت به مجرمین سیاسی لغو شده بود، به موجب قانون ۱۹۳۹ ژوئیه ۱۹۳۹ درباره جرایم جنایی علیه امنیت خارجی کشور یعنی خیانت و جاسوسی دوباره برقرار شد (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱) بی‌آن‌که رویه قضایی، وصف سیاسی این جرایم را که قبلاً به رسمیت شناخته بود، بازستانده باشد (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۶۴۸)؛ اگر چه در شیوه‌ی اجرای مجازات اعدام، میان محکومین به جرایم عمومی یا محکومین به جرایم جاسوسی و خیانت فرق وجود داشت؛ آن‌چنان‌که مجرمین عمومی را سرمی‌بریدند و خائنان و جاسوسان را تیرباران می‌کردند.^۲ ضمن آن‌که آین دادرسی جرایم علیه امنیت خارجی نیز به نوعی تشدید گردید؛ به نحوی که رسیدگی به جرایم علیه امنیت کشور در زمان صلح در صلاحیت دادگاه‌های امنیتی و در زمان جنگ در صلاحیت دادگاه‌های نظامی قرار گرفت (محسنی، ۱۳۷۵: ۳۱۱) و با تأسیس محکمه‌ای تحت عنوان «دیوان امنیت کشور» در سال ۱۹۶۳، کلیه جنایات و جنحه‌های علیه امنیت کشور، جنایات و جنحه‌های پیش‌بینی شده در خود قانون تأسیس دیوان امنیت - درباره‌ی گروه‌های جنگ و چریک‌های خصوصی و جرایم مرتبط با آن‌ها و در صلاحیت این دیوان وارد شد (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۰۵). افزون بر قانون ۱۹۳۹ که جرم اعدام را برای خیانت و جاسوسی به رغم بقای خصیصه سیاسی

۱. البته جرم جاسوسی در دوره حاکمیت رژیم ارفاقي نیز جرم خالص سیاسی محسوب نمی‌شد بلکه در عداد «جرائم عمومی واجد جننه سیاسی» مورد توجه قرار می‌گرفت. (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳).

۲. آمار محکومین قطعی به اعدام در جرایم سیاسی طی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۴ به حکم دیوان عالی فرانسه ۳۴ فقره بوده است (به نقل از: علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷).

این عناوین، احیا نمود، به موجب فرمان ۴ژوئن ۱۹۶۰، کیفر مرگ برای سایر جرایم علیه حاکمیت دولت و تمامیت ارضی کشور در صورت اقدام مسلحانه و نیز سوءقصدهای با هدف انهدام یک یا چند ناحیه یا به منظور کشتار دسته‌جمعی با انگیزه‌های سیاسی، برقرار شد (مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۱۱) در حالی که صفت سیاسی این دسته از جرایم نیز، هم چنان مورد انکار نبود (استفانی، ۱۳۷۷: ۶۴۹). به طور کلی ارفاق‌های مربوط به مجرمین سیاسی، از عموم جنایات و جنحه‌های علیه امنیت خارجی فرانسه با وجود بقای وصف و ماهیت سیاسی جرم، برداشته شد و این‌گونه جرایم مشمول جدول مجازات‌های عمومی قرار گرفت (استفانی، ۱۳۷۷: ۲۸۰). این در حالی است که مفنن ۱۹۳۹ فرانسه، اقدامات جنایی بر ضد امنیت خارجی کشور را در دو عنوان «خیانت» و «جاسوسی» خلاصه کرد و این عناوین را از جرایمی که لطمہ کمتری به امنیت خارجی کشور می‌زنند، تفکیک نموده بود. به این ترتیب که با دخالت دادن عنصر «ملیت مرتكب جرم» بسته به این که فرانسوی یا غیرفرانسوی باشد، جنحه‌ها و جرایم کم اهمیت‌تر بر علیه امنیت خارجی کشور را از حیث تابعیت مرتكب جرم، فاقد اهمیت به حساب آورده بود و در نتیجه سه دسته جرایم علیه امنیت خارجی کشور، در این قانون، از یکدیگر متمایز شد. اول جرم خیانت که فقط توسط فرانسویان قابل ارتکاب است، دوم جرم جاسوسی که توسط خارجیان قابل ارتکاب است و سوم تعرض به امنیت خارجی کشور که ممکن است توسط هر کس (چه فرانسوی و چه غیرفرانسوی) ارتکاب یابد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۷).

علاوه بر انتزاع جرایم اجتماعی از مجموعه جرایم سیاسی مستحق ارفاق و نیز جدا شدن جرایم علیه امنیت خارجی از گروه جرایم علیه امنیت داخلی (از حیث بهره‌مندی از ارفاق‌های مذکور) می‌باید حذف جرایم سیاسی مطبوعاتی از فهرست عناوین مشمول صلاحیت محاکم جنایی را هم که به منزله سلب تضمین ویژه دادرسی مبنی بر حضور هیئت منصفه در این محاکمات است، به مجموعه جرایم سابق سیاسی و ملحق شده به جرایم عمومی، اضافه نمود.^۱ از آن جهت که به موجب فرمان قانونی ۶ ماه مه ۱۹۴۴، مطلق جرایم ارتکابی توسط روزنامه‌نگاران و ارباب جراید و مطبوعات، از صلاحیت دادگاه‌های جنایی (با حضور هیئت منصفه) خارج شد و در صلاحیت دادگاه‌های جنحه قرار گرفت (Terrou, 1972: 275). در حالی که تا پیش از آن، دادرسی جرایم مطبوعاتی جز در مورد

۱. البته جنحه‌ای شدن جرایم سیاسی مطبوعاتی، به خودی خود به معنای خروج این دسته جرایم از عداد جرایم سیاسی نیست، بلکه صرفاً محرومیت متهمن این جرایم از تضمین حضور هیأت منصفه در دادرسی، و نیز برای برخی مجازات‌های جرایم جنحه‌ای (اعم از سیاسی و عمومی) را افاده می‌کند.

جرائم افتراء که محاکم جنحه واجد صلاحیت رسیدگی بود، در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های جنایی با حضور هیئت منصفه قرار داشت (معتمدزاد، ۱۳۸۵: ۱۹). به این ترتیب، از نیمه‌ی دوم قرن ۲۰ به این سو، علی‌الدوام از طبقه جرایم سیاسی در فرانسه کاسته شده، آنچنان که عناوین مجرمانه سیاسی به مجموعه‌ای از جرایم علیه امنیت داخلی نظیر اقدامات بر ضد شکل حکومت و طرز عمل قوای حکومتی، جرایم ناشی از استفاده بی‌قید و شرط از حقوق سیاسی، تقلب‌های انتخاباتی، جرایم سیاسی مطبوعاتی و جرایم مربوط به اجتماعات و تظاهرات محدود گردید (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۸). از حیث تطبیقی، دوران افول رژیم ارفاقی در غرب و بازگشت مجازات‌های شدید در حق مجرمین سیاسی مقارن با پایان دوره‌ی اول حکومت مشروطه و آغاز حکومت پهلوی دوم در ایران است که مقنن تحت تأثیر شرایط خاص ناشی از فروپاشی دیکتاتوری رضاخانی و گشايش سیاسی در کشور، عناوینی چند از جرایم مندرج در قوانین موضوعه‌ی پیشین را، جرم سیاسی تلقی می‌کند. در حالی که اروپا گام‌های نهایی را در بازپس‌گیری امتیازها و ارفاق‌های اعطایی به بخش عمده‌ای از مجرمین سیاسی بر می‌دارد، در این سوی عالم، در ایران اولین قدم‌ها برای به رسمیت شناختن جرایم سیاسی غیرمطبوعاتی حوزه عمومی، برداشته می‌شود. گو این که در پرتو یک تحلیل واقع گرایانه‌ی علمی، این گام‌های اولیه را باید به معنای تأخیر یکصد ساله ایران نسبت به اروپا در پذیرش قانونی جرم سیاسی تلقی نمود (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۸۱).

۳. تعیین سلبی مصاديق جرم سیاسی در دوره‌ی دوم پهلوی دوم

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که نقطه‌ی آغازین شکل‌گیری دیکتاتوری جدید در ایران بود و متعاقب تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور در سال ۱۳۳۶، نه تنها تضمین‌های اعطای شده به متهمین سیاسی در قانون اساسی، بلکه تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی پیش‌بینی شده در این قانون، به کلی تعطیل و به محاق فراموشی سپرده شد. در این دوره، مقنن ایرانی، به تقليد و تبعیت از سنت حقوقی غربی در تعیین سلبی برخی جرایم سیاسی، در قالب تصویب قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹ و نیز به واسطه ضرورت‌های ناشی از الحاق دولت ایران به آن دسته از کنوانسیون‌ها و معاهدات قانون‌ساز^۱ بین‌المللی که عمدتاً معطوف به تبیین قواعد استرداد میان دولت‌های عضو می‌باشد، پاره‌ای از مصاديق جرم سیاسی را به روش سلبی وارد نظام حقوقی ایران نمود. از آنجا که روش قانون‌گذاری

مبتنی بر تعیین غیرمستقیم و سلبی مصادیق جرم سیاسی در حقوق ایران، مأخذ و مقتبس از نظام حقوقی رومی ژرمنی است و از طرفی، تعریف جرم سیاسی و سعه و ضيق این مفهوم در حقوق کشورهای غربی، به نوبه خود مدیون تحولات حقوق استرداد مجرمین در این کشورها است؛ بنابراین حقوق استرداد را باید بستر تولد و توسعه‌ی روش تقنیتی مبتنی بر تعیین سلبی مصادیق جرم سیاسی به حساب آورد که در خلاء توافق همگانی دولت‌های غربی بر سر مفهوم جرم سیاسی، توانسته است تا حدودی وحدت و اجماع بین المللی درباره‌ی آنچه که جرم سیاسی شمرده نمی‌شود، پدید آورد (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۲۸۴).

۱-۳. شرط بلژیکی در حقوق ایران

از جمله متون معتبر قانونی که تحت تأثیر حقوق استرداد مجرمین، وارد نظام حقوقی پیشین ایران شده است، قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ شمسی (۱۹۶۰م) می‌باشد که هر گونه سوء قصد به حیات افراد را ولو با انگیزه سیاسی صورت گرفته باشد، صراحتاً از عدد جرایم سیاسی خارج کرده است.^۱ این عنوان مجرمانه از جمله‌ی اولین جرایمی است که با انعقاد قرارداد استرداد میان فرانسه و بلژیک در سال ۱۸۵۶، رسماً از جرگه‌ی جرایم سیاسی خارج شد و از آن‌جا که قرارداد مذکور، نخستین متن قانونی بود که «سوء قصد به حیات افراد» را صریحاً از عدد جرایم سیاسی خارج می‌کرد، به «شرط بلژیکی» معروف گردید (زنلی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). وجه این تسمیه به ماجراهی ترور نافرجام ناپلئون سوم در سال ۱۸۵۴ میلادی بر می‌گردد که در آن فردی که تلاش کرده بود با انفجار قطار حامل امپراتور فرانسه، وی را به قتل برساند، به بلژیک فرار کرد؛ اما دولت بلژیک که در استرداد این شخص به فرانسه تردید داشت، در سال ۱۸۵۶ شرطی را به قرارداد خود با فرانسه اضافه کرد و بر اساس آن تلاش در جهت کشتن رهبر یک کشور خارجی را در صورتی که تمام عناصر جرم عادی قتل وجود داشته باشد، جرم سیاسی ندانست (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۶۷). پس از پیش‌بینی شرط بلژیکی در قرارداد ۱۸۵۶ بلژیک و فرانسه، به تدریج این شرط در دیگر معاهدات دوچاره و چندجانبه‌ی استرداد میان دولت‌ها و نیز قوانین داخلی کشورها، جای خود را باز کرد که قانون استرداد مجرمین ایران از جمله‌ی این قوانین است (زنلی، ۱۳۷۸: ۱۵۹). با این وجود، قانون ۱۰

۱. قسمتی از بند ۲ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین ۱۳۳۹: «... سوء قصد به حیات افراد در هیچ مورد جرم سیاسی محسوب نخواهد شد». (به نقل از: هاشمی، ۱۳۸۰: ۴۶۰).

مارس ۱۹۲۷ فرانسه راجع به استرداد مجرمین که مقتن ایرانی در تصویب قانون استرداد مجرمین کشورمان از آن تقلید کرده، درباره شرط بژیکی ساکت است (پیوندی، ۱۳۸۲: ۱۹۵) و گرچه قانون‌گذار فرانسوی در قانون ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۹ (مقارن با اواخر حکومت رضاخان و سال‌های پایانی دوران اول حکومت مشروطه در ایران) سوء‌قصد به جان افراد را صریحاً از عدد جرایم سیاسی خارج کرد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۵۵)؛ اما به نظر می‌رسد مقتن سابق ایران، ضمن اقتباس از ساختار قانون استرداد فرانسه در تنظیم قانون استرداد کشورمان، به طور خاص در پذیرش اصل «سیاسی ندانستن جرم سوء‌قصد به حیات افراد»، از اجماع بین‌المللی پیروی کرده و البته باید درنظر داشت که در قرارداد دوجانبه استرداد فی‌ماین ایران و فرانسه مصوب سال ۱۳۴۵ شمسی (۱۹۶۶م) مانند چندین قرارداد استرداد مشابه میان ایران و دولت‌های دیگر، شرط بژیکی درج گردیده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۲-۳. خروج جرایم تروریستی از عدد جرایم سیاسی در حقوق ایران

در حالی که در سال‌های مصادف با انقلاب مشروطه در ایران و پس از آن، تلقی عمومی از مصادیق جرم سیاسی در همه دنیا تقریباً در اعمال مجرمانه‌ای نظیر توهین و یا حداکثر سوء‌قصد به پادشاه و اعضای خانواده وی، توزیع شب‌نامه و سردادن شعارهای انقلابی یا شورش‌های خیابانی، خلاصه می‌شد (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۳). رفته رفته با گسترش خشونت‌های وحشت‌انگیز در اواخر قرن ۱۹ میلادی، دوران طلایی رژیم ارفاقی در حق مجرمین سیاسی که مزایایی هم‌چون لغو مجازات اعدام، منع استرداد، تضمین‌های دادرسی و کیفرهای به مراتب سبک‌تر از جرایم عمومی را برای این دسته از مجرمین به ارمغان آورده بود، روبه افول نهاد (زراعت، ۱۳۷۷: ۵۲). ورود گروههای بزرگ مسلح با تجهیزات و تسلیحات خطناک و اندیشه‌های افراطی به عرصه‌ی مناسبات سیاست و قدرت، که برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ خشونتی فروگذار نبودند، به همراه ظهور گروههای سیاسی-اجتماعی خشونت‌گرایی هم‌چون نیهلیست‌ها و آنارشیست‌ها که تا پیش از شروع فعالیت‌های خشن و ویران گشان، مجرم سیاسی محسوب می‌شدند، به تدریج افکار عمومی را به سمت بازپس‌گیری بسیاری از ارفاق‌ها متایل کرد و باز تعریف مفهوم و مصادیق جرم سیاسی را در دستور کار دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار داد (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۳) که از جمله‌ی مهم‌ترین نتایج این بازنگری، تفکیک «جرائم اجتماعی» از «جرائم سیاسی» بود (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۲-۳۹۳). در این راستا، نخستین اقدامات از

سوی انتستیتوی حقوق بین‌الملل در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ میلادی صورت تحقق پذیرفت و حاصل این دو اجلاس، تصویب قطعنامه‌ای بود که مفهوم «جرائم اجتماعی» را ابداع و در ادبیات حقوقی وارد کرد. این مصوبه که به قطعنامه شماره ۱۴ انتستیتوی حقوق بین‌الملل معروف است، اعلام می‌دارد: «از نظر اجرای قواعد استرداد، جرم‌هایی که بر ضد شالوده سازمان‌های اجتماعی باشد (نه بر ضد دولتی معین یا صورت خاصی از حکومت) جرم سیاسی محسوب نمی‌شود» (باکله‌هنک، ۱۳۷۰: ۱۶۸). در پی تولد مفهوم «جرائم اجتماعی» و اتفاک آن از «جرائم سیاسی»، فرانسه اولین کشوری بود که این تفکیک مفهومی را به رسمیت شناخت و با تصویب قوانینی در سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ - که در آن اقدامات تبلیغی آنارشیست‌ها از قبیل تحریک به اعتصاب عمومی، جرم عمومی (ونه سیاسی) شناخته شده است - به «جرائم اجتماعی» صورت قانونی داد (علی‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۰۵) و مجازات‌های شدیدی برای آن درنظر گرفت (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۹۳). همگرایی دولت‌ها در مبارزه با تروریسم، انعقاد کنوانسیون‌های بین‌المللی متعدد و نیز اصلاح قوانین داخلی در این سمت و سو را به همراه داشت آن چنان که پس از پذیرش عمومی «شرط بلژیکی» که هرگونه سوء قصد به جان افراد را از عدد جرائم سیاسی خارج می‌کرد، خروج موضوعی جرائم تروریستی از جرگه جرائم سیاسی نیز اجماع جهانی را حاصل نمود (زینلی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

در این میان، حقوق ایران نیز به واسطه الزامات ناشی از الحقاق به اسناد بین‌المللی، پاره‌ای از جرائم تروریستی را بر اساس همان روش تعیین مصادیق جرم سیاسی به نحو سلبی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی پیش‌بینی شده، صراحتاً از زمرة جرائم سیاسی خارج کرده است که معاهدات زیر از جمله آن‌هاست:

۱. قانون اجازه الحقاق دولت ایران به قراردادهای موسم به قرارداد ژنو (مصوب آذر ۱۳۳۴) که هرگونه تروریسم را از شمول جرائم سیاسی خارج کرده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۵)؛
۲. قانون اجازه الحقاق دولت ایران به قرارداد بین‌المللی جلوگیری از کشتار جمعی (مصطفی ۱۳۳۴) که ماده ۷ آن به سیاسی نبودن جرم کشتار جمعی (نزل کشی) تصریح نموده است (عالی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۱۳)؛
۳. قانون اجازه الحقاق دولت شاهنشاهی ایران به کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوایی کشوری (مصطفی ۷ خرداد ۱۳۵۲) که در ماده ۸ آن جرائم قابل استرداد احصا شده

و به صراحة جرائم مندرج در ماده ۱ قانون مذکور^۱ از جمله جرائم قابل استرداد تلقی شده است که دلالت قطعی بر غیرسیاسی محسوب شدن این جرائم دارد، ضمن آن که در ماده ۳، دولت‌های طرف کتوانسیون، متعهد به اعمال کیفرهای شدید نسبت به مرتكبان جرائم ذکر شده در کتوانسیون شده‌اند که خود، قرینه‌ی بسیار روشنی بر غیرسیاسی دانستن این جرائم می‌باشد؛

۴. اجازه الحق دولت ایران به کتوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی (مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۷) که در ماده ۸ آن، جرائم مندرج در ماده ۲ کتوانسیون^۲ را صراحة در ردیف جرائم قابل استرداد (غیرسیاسی) قرار داده

۱. ماده ۱ قانون کتوانسیون راجع به جلوگیری از اعمال غیرقانونی علیه امنیت هوایپمایی کشوری (۱۹۷۱ - مونترال کانادا) مصوب ۱۳۵۳/۳/۷ مجلس شورای ملی: «۱- هر کس برخلاف قانون و عامداً مرتكب اعمال زیر گردد مجرم شناخته می‌شود : الف - علیه سرشین هوایپمای در حال پرواز به عمل عنف آمیزی مبادرت کند که طبیعت آن عمل، امنیت هوایپما را به مخاطره افکند. ب - هوایپمای در حال خدمت را از بین برد یا به این هوایپما خساراتی وارد سازد که پرواز آن را غیرمقدور ساخته و یا طبیعت آن اعمال، امنیت هوایپما را حین پرواز به مخاطره افکند. ج - به نحوی از انجاء دستگاه یا موادی در حال خدمت قرار دهد یا وسیله قراردادن آن بشود که موجب از بین رفتن هوایپما شده یا مسبب خساراتی گردد که پرواز آن را غیرمقدور ساخته و یا طبیعت اعمال مزبور، امنیت هوایپمای در حین پرواز را به مخاطره افکند. د - تأسیسات یا سرویس‌های مواردی را از بین برد یا آسیب برساند یا کار آن‌ها را مختل سازد و یا طبیعت هر یک از این اعمال، امنیت هوایپمای در حال پرواز به مخاطره افکند. ۲- همچنین هر کس به اعمال زیر مبادرت کند مرتكب جرم می‌شود: الف - ارتکاب هر یک از جرائم مذکور در بند ۱ ماده حاضر را شروع کند. ب - شریک جرم شخصی باشد که این اعمال را مرتكب شود و یا ارتکاب آن‌ها را شروع نماید. (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۰-۳۱، ۱۳۸۲). همچنین بر اساس ماده ۲ پروتکل الحاقی به این کتوانسیون، موضوع قانون اجازه الحق دولت اسلامی ایران به پروتکل جلوگیری از اعمال غیرقانونی خشونت‌آمیز در فرودگاه‌هایی که در خدمت هوایپمایی کشوری بین‌المللی می‌باشند (مصطفی ۲۲ اسفند ۱۳۷۹) جرایم زیر به جرایم مندرج در ماده ۱ کتوانسیون اضافه شده است: «بند ۱ مکرر - هر شخصی که مرتكب جرم شود چنان‌چه به طور غیرقانونی و عامداً با استفاده از هر وسیله، ماده یا اسلحه: الف - عملی خشونت‌آمیز علیه شخصی در فرودگاهی که در خدمت هوایپمایی کشوری بین‌المللی است انجام دهد که منجر یا احتمال‌منجر به جراحت جدی یا مرگ شخص گردد یا؛ ب - تأسیسات فرودگاهی که در خدمت هوایپمایی کشوری بین‌المللی است یا هوایپمایی را که در سرویس‌های نیست و در آن مستقر است نایاب سازد یا آسیب جدی به آن وارد نماید یا خدمات فرودگاه را مختل کند؛ اگر چنین عملی، امنیت آن فرودگاه را به خطر یا احتمالاً به خطر اندازد؛ ۲- در جزء (الف) بند ۲ ماده ۱ کتوانسیون، کلمات زیر پس از کلمات «بند ۱ اضافه گردد»... یا بند ۱ مکرر....». (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲، ۱۳۸۸).

۲. ماده ۲ کتوانسیون راجع به جلوگیری و مجازات جرائم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی من جمله مأمورین سیاسی مصوب ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ مجلس شورای ملی: «۱- ارتکاب به عمد: الف - قتل و ربودن یا نوعی دیگر حمله علیه شخص یا آزادی شخصی مورد حمایت بین‌المللی. ب - حمله خشونت‌آمیز به اماکن رسمی و محل سکنی و یا وسیله تعلیه متعلق به شخص مورد حمایت

است و ضمن آن که دولت‌های عضو کنوانسیون را ملزم به ذکر مفهوم قابل استرداد بودن مرتکبین جرایم مذکور در معاهدات استردادی که در آینده منعقد می‌کنند، نموده است؛ قابل استرداد بودن مرتکبین این گونه جرایم را، در معاهدات موجود و منعقد شده میان دولت‌های عضو، ذکر شده تلقی کرده است؛ ولو آن که در زمرة فهرست جرایم قابل استرداد ذکر نشده باشد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۷۶).

۳-۳. مفهوم جرم سیاسی در اروپا مقارن دوره‌ی دوم پهلوی دوم

دوره‌ی دوم و آخر حکومت محمدرضا پهلوی که واپسین دهه‌های عمر حکومت پادشاهی در ایران محسوب می‌شود معاصر با دوره‌ای است که نظام‌های حقوقی اروپایی در آستانه‌ی گذار به آخرین مرحله از پویش و تحول در مفهوم جرم سیاسی و تردید در معناداری تفکیک و تمایز جرم سیاسی و غیرسیاسی قرار گرفته‌اند. این درحالی است که در ایران به‌واسطه‌ی تحکیم پایه‌های حکومت دیکتاتوری مجهر به ابزار پیشرفتی سرکوب، مفهوم جرم سیاسی از هر دوره‌ی دیگری معنادارتر شده است (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۸۶).

به رغم آن که جوامع غربی از سال‌های پایانی قرن ۱۹، مبارزه با تروریسم را در قالب مقررات بین‌المللی و تصویب قوانین داخلی آغاز کرده و پس از تصریح به سیاسی نبودن جرم سوءقصد علیه جان افراد، جرایمی هم‌چون جنایات جنگی، نسل‌کشی و تروریسم (به معنای عام) را نیز رسمآ از جرگه‌ی عنوانین مجرمانه‌ی سیاسی و ارفاقات متعلق به آن خارج نموده‌اند (اردبیلی، ۱۳۸۰: ۳۸۴؛ لیکن ادبیات حقوقی مذکور چنان که ملاحظه گردید، خیلی دیر و به طور نادر و استثنایی در حقوق ایران منعکس شده است؛ آن چنان که افزون بر موارد پیش گفته، به سختی می‌توان مقرراتی متضمن تعیین مصادیق جرم سیاسی به نحو سلبی در حقوق ایران پیش از انقلاب اسلامی سراغ گرفت. به نظر می‌رسد خاموشی حقوق کیفری ایران در این خصوص را بیش از هر عامل دیگری باید ناشی از بی‌نیازی ایران به تصویب چنین مقرراتی تلقی نمود، چه این که حکومت شاهنشاهی ایران، بسیاری از جرایم مورد بحث را اساساً جرم سیاسی نمی‌دانسته است تا لازم باشد با پیش‌بینی مقررات جدید، این عنوان و ارفاقات متعلق به آن را از پیشانی جرایم مذکور بزدايد. بنابراین تصویب این قوانین،

بین‌المللی به نحوی که جان و یا آزادی او به مخاطره افتاد. ج - تهدید به اعمال این قبیل حملات د - شروع به ارتکاب این قبیل حملات ه - مداخله در ارتکاب این قبیل حملات به عنوان شریک جرم، در قوانین داخلی هر یک از کشورهای طرف کنوانسیون، جرم محسوب خواهد شد...» (مجموعه قوانین و مقررات جزایی، ۱۳۸۲: ۱۱۹۹).

ریشه در تعهدات بین‌المللی دولت ایران در قبال دیگر اعضای جامعه جهانی داشته و الزامات ناشی از مقررات جهانی و منطقه‌ای و نیز معاہدات دوجانبه با کشورهای دیگر، علت اصلی تقدیم لواح قانونی مذکور از سوی دولت به مجلسین وقت و تصویب آن در قوه مقننه بوده است. به عبارت دیگر، تقلید مقنن ایران از قانون گذار فرانسوی در تعیین برخی مصاديق جرم سیاسی به نحو سلیمانی غیرمستقیم و به صورت پراکنده و موردی را باید امری صوری و ظاهری تلقی کرد؛ چرا که اساساً در تمام دوران ۷۰ ساله حکومت مشروطه، افرون بر فقدان ضابطه قانونی برای تشخیص مفهوم و مصاديق روشن جرم سیاسی، هیچ گاه هیچ اراده‌ای جهت شکل دادن به یک سنت قضایی نظیر آنچه در فرانسه واقع شده است، در عدلیه ایران پدید نیامد (رحمانی، ۱۳۹۱: ۳۵۷).

نتیجه

در بستر تاریخی دوره‌های دوم و سوم تحول مفهوم جرم سیاسی در حقوق غرب که به ترتیب «دوره‌ی طلایی» و «دوره‌ی تعادل» در اعطای ارافق به مجرمین سیاسی نام گذاری شده است، تحولات نظری و قانون گذاری در حقوق ایران راجع به جرم سیاسی حول اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه، در سه دوره‌ی حیات سیاسی جامعه ایرانی پس از انقلاب مشروطه تا وقوع انقلاب اسلامی قابل بازشناسی است. دوره پر تلاطم سال‌های صدر مشروطه که به انفراض سلسه‌ی فاجاریه و قدرت گرفتن رضاخان منتهی می‌شود، مقارن با دوره‌ی طلایی ارافق‌ها به مجرمین سیاسی و معارضین حکومت در حقوق غرب است؛ حال آن که در ایران هنوز بر سر چیستی جرم سیاسی مناقشه است و جرم سیاسی صرفاً به متابه‌ی جرایم ارتکابی از سوی عمال حکومت و نه جرایم معارضین حکومت، تلقی می‌شود. ترادف مفهوم جرم سیاسی با مفهوم جرم حکومتی، تا پایان دوره‌ی پهلوی اول، انگاره ای بی‌رقیب در بین مفهوم جرم سیاسی باقی گذارد تا آن که در پی فروافتادن پرده‌ها پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی، مفهوم جرم و مجرم سیاسی، معنایی فراتر از جرایم ارتکابی توسط کارگزاران عالی مرتبه حکومت در اذهان و افهام صاحب‌نظران پیدا کرده است و مرتبه‌ی نازلی از سیاسی بودن جرایم معارضین حکومت شناسایی شد. تحولات پیش گفته در دوران ۷۰ ساله‌ی حکومت مشروطه، از ورود حداقلی و توأم با حزم و احتیاط مقنن مشروطه در موضوع جرم سیاسی حکایت می‌کند؛ آنچنان که دلالت ضمنی شماری محدود از مصوبات آن دوره، دایر بر محدود کردن و تطبیق عنوان «جرائم سیاسی» بر مصاديق « فعل یا ترک فعل خلاف قانون مقامات حکومت»

و سپس تصریح یا اشاره به سیاسی بودن یا نبودن برخی عناوین مجرمانه را باید نوعی «قانون‌گذاری ناگزیر و انفعالی» در برابر شکل خاصی از مطالبات ملی در یک برده و الزامات ناشی از برخی تعهدات بین‌المللی دولت در برده‌ای دیگر به حساب آورد که در هر یک از ادوار سه‌گانه‌ی ابتدایی، میانی و پایانی حکومت مشروطه در ایران نمایان شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حالی که نظام‌های مدرن غربی، گام‌های اولیه را برای عبور از تفکیک و تمیز میان جرم سیاسی و عمومی آغاز کرده بودند، خبرگان تدوین کننده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اخذ همان منطق رژیم ارفاقی مندرج در قانون اساسی مشروطه که در دوران طلایی ارفاق در حق مجرمین سیاسی، از حقوق بلژیک و در یک نگاه کلی، از حقوق نوشه نظام رومی ژرمنی اخذ شده بود، اصل ارفاقی ۱۶۸ را تدوین و تصویب کردند؛ به گونه‌ای که صرف نظر از ادبیات به کار گرفته شده در هر یک از این دو قانون که متأثر از الفاظ و اصطلاحات رایج هر دوره است، مقصود هر دو قانون از حیث لزوم حضور هیئت منصفه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی کاملاً بر هم منطبق است و از نظر الزام محاکم به برگزاری علنی این دسته از محاکمات نیز به رغم تفاوت در اطلاق و تقيید اصل مذکور، منطق واحدی بر هر دو قانون حکومت می‌کند. تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر الزام به تعریف جرم سیاسی توسط قانون‌گذار عادی اگر چه در بادی امر می‌تواند بیانگر رویکرد حمایت‌گرایانه‌ی نظام حقوقی ایران از متهمین سیاسی و پذیرش اصل اختلاف آراء و تفاوت عقاید سیاسی باشد (شاملو، ۱۳۹۰: ۶۹۵)؛ لیکن تلاش‌های صورت گرفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه طی دو دهه‌ی گذشته برای تعریف قانونی جرم سیاسی و تبیین حقوق مخالفان سیاسی و در نهایت اعطای تضمین‌ها و ارفاق‌های ویژه به متهمین و مجرمین سیاسی در نظام کیفری کنونی ایران را نمی‌توان موافق مشی مجبوب نظام‌های کیفری پیش رو به حساب آورد؛ از آن روی که قطع نظر از «تعریف آمیخته با تحریف جرم سیاسی» در قانون جرم سیاسی مصوب اردیبهشت ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی، اساساً اصل تعریف قانونی جرم سیاسی، خلاف مصلحت‌گرایی معمول و تجربه شده در نظام‌های حقوقی مبدع جرم سیاسی تلقی شده است (رحمانی، ۹۳۱: ۹۳۵). تعریف مفهوم و تعیین مصادیق جرم سیاسی در قانون جرم سیاسی مصوب قوه‌ی مقننه‌ی ایران، در برده‌ای از تاریخ حقوق کیفری جدید صورت گرفت که حقوق مدرن غربی، اساساً از تفکیک و تمایز میان جرم سیاسی و جرم عمومی عبور کرده و در اثر تحولات ایجاد شده در مناسبات سیاسی و اجتماعی و توسعه همه‌جانبه و متوازن جوامع یاد شده از یک طرف و تغییر ماهیت

پاره‌ای از جرایم سیاسی به جرایم امنیتی از طرف دیگر، سیاست کیفری کشورهای اروپایی به سمت و سوی ادغام رژیم ارفاکی مخصوص مجرمین سیاسی در رژیم کیفری عمومی و حذف تأسیس حقوقی جرم سیاسی متمایل شده است و اگر هنوز نظام‌های کیفری غربی به تمام واژه جرم سیاسی را از ادبیات حقوقی و قوانین موضوعه خود پاک نکرده‌اند، علت را باید در تعامل ناگزیر این نظام‌ها با نظام‌های غیرغربی و در چارچوب قواعد استرداد جست‌وجو کرد؛ قواعدی که به دولت‌های واقع در حوزه تمدنی غرب اجازه می‌دهد از استرداد مهاجرین و پناهندگانی که به اتهام مخالفت با نظام سیاسی خود تحت تعقیب حکومت‌های غیرغربی قرار گرفته‌اند، خودداری کنند.

منابع

فارسی

کتاب

- استقانی، گاستون و همکاران (۱۳۷۷)، **حقوق جزای عمومی**، دو جلدی، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۲)، **حزم سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، **مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۱)، **نظریه یگانگی جرایم سیاسی و مطبوعاتی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- زراعت، عباس (۱۳۷۷)، **حزم سیاسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات ققنوس.
- زینلی، محمدرضا (۱۳۷۸)، **حزم سیاسی و حقوق جزای اسلامی (مطالعه تطبیقی)**، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۱)، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- صدرهاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**، جلد اول، چاپ دوم، اصفهان: انتشارات کمال.
- عالی پور، حسن، و کارگری، نوروز، (۱۳۸۹)، **جرایم ضد امنیت ملی**، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسنده.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۵)، **حقوق جنایی**، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوسی.
- کوهستانی نژاد، مسعود (۱۳۸۰)، **اسناد دادگاه‌ها و هیئت‌های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مجیدی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، **جرایم علیه امنیت**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، **دوره حقوق جزای عمومی**، جلد دوم ، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
- معتمدزاد، کاظم (۱۳۸۵)، **حقوق مطبوعات**، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: دفترمطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ملک اسماعیلی، عزیزالله (۱۳۵۵)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۷)، **جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، چاپ یازدهم، تهران، نشر میزان.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۱)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.

مقاله

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۰)، «مفهوم جرم سیاسی در غرب»، **مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**، به کوشش حسین مهرپور، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.
- باکله هنک، رزی (۱۳۷۰)، «شورای دولتی فرانسه و استداد در امور سیاسی»، ترجمه مصطفی رحیمی، **مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران**، شماره ۱۴ و ۱۵، بهار و تابستان.
- رحمانی، قدرت الله (۱۳۹۵)، «تعریف جرم سیاسی؛ الزام غیرمصلحت گرایانه قانون اساسی»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دانشگاه تهران، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.
- شاملو، باقر (۱۳۹۰)، «ماهیت و نقش هیئت منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهیدبهشتی، ضمیمه شماره ۵۶، زمستان ۱۳۹۰.
- مجیدی، سیدمحمود (۱۳۸۶)، « تشخیص بze سیاسی و تأثیر رویه دیوان عالی کشور بر آن در فرانسه»، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، سال ششم.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، «آزادی مطبوعات و جرایم مطبوعاتی»، **مجموعه مباحث همایش‌های پی‌گیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی**، جلد اول، به کوشش حسین مهرپور، جلد اول، تهران: انتشارات موسسه اطلاعات.

قوانين و اسناد

- روزنامه اطلاعات، سال شانزدهم، مجموعه مجلد، نیمه دوم سال ۱۳۲۰.
- صورت مشروح مذاکرات ادوار تقینیه اول تاییست و چهارم مجلس شورای ملی (سابق)، (۱۳۸۲)، روزنامه رسمی کشور.
- **مجموعه قوانین و مقررات جزایی**، (۱۳۸۲) دو جلدی، تدوین جهانگیر منصور، تهران، نشر دیدار.

انگلیسی

- Giddings, F. H, (1898), **Introduction to Proal's Political crime**, New York
- Grey, Elizabeth, (1968), **the story of Journalism**, Longmans young Books, London.
- Hagan, F.E, (1997), **Political crime: Ideology and Criminality**, Boston: Allyn and Bacon.
- Ingraham, Barton. L, (1979), **Political Crime in Europe**, Univercity of California Press, U.S.A
- Murphy, J.F,(1985), **Punishing International Terrorists**, USA, Rowman & Allanheld Publisher
- Proal, s, Political Crime (Reprint ed.), (1973), **Montclair**, NJ: Paterson Smith. (original work Published 1898)

- Terrou, Fernand and Solal, Lucien, (1972), **Legislation for Press, Film and radio**, Arno press ,New York